

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



دو کیشوت های «مائویست»، بیماران روانی با لاطائلات «مائویستی» (۲)

روزیونیست ها چرا جلالی شده اند؟

«سازمان کارگران افغانستان» یک باره در سال ۱۳۸۵ سمارق وار روئید. معلوم نیست از کجا آمد، چگونه آمد، چرا آمد و با کی آمد؟ ما حداقل نمی دانیم کسانی که این سازمان را در جالخانه انترنیت «تأسیس» کرده اند، تا دیروز چه کاره بودند و چرا سال های سال به سکوت ننگین تن داده بودند؟ آیا از گذشته شعله ای برخوردار هستند، از سازمان دیگر چپی انشعاب کرده اند، بافته ای از تاروپود پرچی های توابع اند، یا روشنفکران «سوسیال سرگردانی» هستند که یکباره اشتباهی «سازمان سازی» آنان را تحریک کرده و ناچار مخلوق جالبی عرضه کرده اند که باید آن را «هیجستان» نامید؟ با تمام این، ما حضور آنان را به خاطر موضع ضد اشغال، ضد دولت پوشالی، ضد طالبان و سایر نیروهای مرتجع و حرف زدن از انقلاب استقبال کردیم، حتی اگر این آواز از حنجره یک فرد هم بیرون آمده باشد.

سازمان انقلابی افغانستان در چهارمین شماره «به پیش» در مورد این سازمان نوشت: «شناخت ما از این سازمان محدود به نوشته هائی است که در وبلاگ این سازمان منتشر شده است. «جنگ خلق» نشریه سیاسی - خبری سازمان کارگران افغانستان (مارکسیست - لنینیست - مائویست، عمدتاً مائویست) در شماره اول صفحه اول، شعار «زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم، عمدتاً مائویزم» را درج کرده است که عجیب به نظر می رسد. برای سازمان انقلابی افغانستان غیر اصولی و غیر انقلابی است که زنده بودن مارکسیزم - لنینیزم را بیشتر از اندیشه مائوتسه دون و یا عکس آن شعار بدهد. ولی از آنجائی که در برنامه سازمان کارگران افغانستان «مارکسیزم - لنینیزم به تاریخ پیوسته» و عصر، عصر مائویزم است، لذا طبیعی است که در «جنگ خلق» این رفقاء چنین شعار مبهم درج شود.

سازمان کارگران افغانستان در برنامه ای که ذکر نشده در کدام کنگره این سازمان به تصویب رسیده، می نویسد: «در حقیقت، لنینیسم که تضاد در جامعه سوسیالیستی (فاز اول کمونیزم) را انتاگونیستی نمی دانست، با جهش پی

بردن به موجودیت اناگونیزم در مبارزه طبقاتی در دولت تحت دیکتاتوری پرولتاریا، به مائوئیزم تکامل یافت. از همین جا است که امروزه، مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ پیوسته است... امروزه باید با مائوتسه دون هم آوا شد، و نه با ۱۹۱۷. همانگونه که در ۱۹۱۷، می بایست با لنین هم آوا شد، نه با ۱۸۴۷ و تحلیل سرمایه داری در مرحله ماقبل امپریالیستی.»

این سازمان در سرگردانی و تشتت تیوریک به سر می برد: با «اندیشه مائوتسه دون «دیده به دنیا» می گشاید»، «تحت درفش کبیر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم، عمدتاً مائوئیزم گرد» می آید، بعد در برنامه سازمانی مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ می سپارد و تنها با مائوئیزم هم آوا شده، بعد با این هموائی «اندیشه گونزالو» را نیز قاطی می سازد که این سازمان را «در رسیدن به قلّه رفیع مرحله تکاملی نوین در ایدئولوژی پرولتری، یعنی به درک و دانستن مائوئیزم یاری رسانیده» است. برای این سازمان «مائوئیزم منهای گونزالو امکان وجودی ندارد». این سازمان با این نوع سردرگمی تیوریک، به سردرگمی تیوریک جدید «جنگ خلق تا کمونیزم» نیز می رسد. در یک فورمول می توان وضعیت تیوریک این سازمان را چنین ارزیابی کرد: مارکسیزم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون (پیوستن مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ) مائوئیزم، عمدتاً مائوئیزم، اندیشه گونزالو. این یکی از ابهامات زنده است که تاریخ جنبش چپ کشور ما برای اولین بار آن را ثبت می کند.

گرایش افراطی سازمان کارگران افغانستان به «اندیشه گونزالو» باعث تبارز رگه هائی از «گونزالیزم» در برنامه این سازمان شده است: «البته هر اندیشه ئی، اگر علمی باشد، نظیر اندیشه گونزالو - رگه هائی از اهمیت بین المللی را در خود دارا می باشد. تکامل روالمندانه و سامانمند یک اندیشه، می تواند در کلیت و عمومیت یافتن دیالکتیکی پروسه تکاملی خویش، به «ایسم» منجر شود.»

سازمان انقلابی افغانستان، صدر گونزالو را منحنیث یک انقلابی اسپر در قفس امپریالیزم، سازمانده خوب، رفیق انقلابی و رهبر جنگ خلق پیرو می داند که نقش تاریخی در هدایت و رهبری این جنگ ایفاء کرده و از همان قفس در برابر تسلیم طلبی رفقاییش موضع گیری نموده است، اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که نظرات گونزالو را بتوان در شرایط متفاوتی چون افغانستان به کار بست و رهنمای عمل انقلابی خود قرار داد و آن را تا سطح احتمالی گونزالیزم بالا برد.

سازمان انقلابی افغانستان از موضع روشن و قاطع سازمان کارگران افغانستان علیه اشغال کشور، فاشیست های طالب و نقش رهبران جنبش در تکامل جنبش چپ حمایت می کند.»

اما «سازمان کارگران افغانستان» که معلوم می شود با اخلاق کمونیستی بیگانه است، با رندی، فحش، بی بندوباری و افشاءگری، نوشته «سازمان انقلابی افغانستان در پرتگاه زبان - پریشی» را تهیه نموده که در آن هر چه می توان یافت، جز پاسخ مارکسیستی به انتقادات سازمان انقلابی افغانستان. این نوشته با فحش هائی چون «بیماران روانی»، «کسانی که تعادل فکری خویش را از دست داده»، «بیماران»، «قماش همان «افاشیا» و «نیولوجیزم»، «بخشیدن بر بیماران روانی»، «پس لگد»، «بیماران «انقلابی»، «حضرات «انقلابی»، «نوزاد «ناقص الخلقه»، «مصاب به نیولوجیزم و افاشیا»، «ناخودآگاهی گستاخانه»، «هدیانات» و «برسامات»، «سازمان انقلابی» چیزی از جنس و از قماش آن خائن»، «شتر رویونیسم «انقلابی» از «حمام گرم کوی» رویونیسم سه جهانی می آید»، «زندگی پرازیتی»، «چاکر امپریالیزم و ارتجاع»، «بی سواد»، «بی منطق» و غیره علیه ما تهیه و به نشر رسیده است.

ما تلاش می کنیم تا بخش های عمده نوشته «سازمان انقلابی افغانستان در پرتگاه زبان - پریشی» را اجمالاً مورد بررسی قرار دهیم، اما قبل از آن از خوانندگان تقاضا می نمایم تا با مقایسه انتقادات و اسلوب مارکسیستی سازمان انقلابی افغانستان و عرضه دشنامنامه و بهتان نامه رندانه و خصمانه «سازمان کارگران افغانستان»، خود قضاوت کنند که کی به راه صواب و کی به راه ناصواب رفته است.

میرزا بنویس های دستوری «سازمان کارگران افغانستان» هیچنامه شان را با تشریح «زبان پریشی» آغاز نموده و نوشته اند: «Aphasia یا زبان پریشی، به حالتی گفته میشود که بیماران روانی و کسانی که تعادل فکری خویش را از دست داده باشند، بی آنکه کلام شان از انسجام منطقی برخوردار باشد، بی آنکه اراده مندانه و آگاهانه خواهان بیان منظوری باشند، و حتی بی آنکه عرضه ی پروراندن خردمندانه ی منظوری را دارا باشند، به بیان کلمات و شبه جملاتی میپردازند که هم از لحاظ دستوری ناقص است، و هم از لحاظ احساسی و معنایی رساننده ی پیام عقل سلیم نیست. «حد اعلی» این حالت را Neologism میگویند و در این «حد»، بیماران به خلق «واژه»ها و تعبیر نامرتب و پریشیده که در آن از رابطه ی منطقی «مسند» و «مسند الیه» در جمله یا «شبه جمله» خبری نیست، و حتی رابطه ی بدیهی دال و مدلول از هم میگسلد، و دیگر دال و مدلولی در کار نیست، رو می آورند. و اما، زمانیکه یک حزب یا تشکل سیاسی در غرقاب تشتت سیاسی-ایدئولوژیک به سر برد، و در آن از استحکام تیوریک و حتی موجودیت تیوری راهنما که لازمه ی استحکام تیوریک است، خبری نباشد، آنگاه است که «کار» چنان سازمان یا حزبی به «افاشیا» و «نیولوجیزم» در عرصه ی سیاست و تیوری میکشد. چنین است وضعیت موجوده ی سازمان «انقلابی» افغانستان! فلاکت اپورتونیستی این «سازمان» ما را بر آن داشت که حرفهای پریشانی را که در رابطه به سازمان کارگران افغانستان سر هم کرده است، را جدی نگیریم و به قول فروغ فرخزاد:

«بر او ببخشائید!» وی را از لحاظ سیاسی «مختار» و مورد بخشایش قلمداد کنیم!»

«سازمان کارگران» به موضوع جالبی اشاره می کند که بر قامت خودش برش و دوخته می شود. نوشته مورد بحث این سازمان نمونه واضح این «زبان پریشی» است. در این نوشته نه منطقی نهفته است و نه هم بر پایه دستور زبان استوار است. نویسنده چیزهائی گفته است که با دو سه بار خواندن نیز نمی توان به معنای آن دست یافت. این که در این نوشته چقدر «مسند» و «مسندالیه» است، خواننده بهتر می تواند قضاوت کند. ما در اینجا به بخشی هائی از این «زبان پریشی» می پردازیم ولی عجالتاً به دو مورد دستوری که طبق تعریف این «سازمان» از جمله «زبان پریشی» به شمار می روند، تماس می گیریم. فراموش نکنیم که این موارد از لحاظ دستوری، در حد فهم متعلمین صنف ششم مکتب است:

«حال که ما با حوصله مندی تام حرفهای "پریشیده" آن حضرات را شنفتیم، با سعه ی صدر و نه از سر انتقام گیری و یا تعامل به مثل، در باره ی "خود" و در باره ی "سازمان انقلابی افغانستان" مینویسیم» {می نویسیم}،- «ما مینویسیم {می نویسیم}، زیرا که از شکیب دراز آهنگ ما، حتی کاسه ی صبر سایر رفقا نیز لبریز شده است.»

می توان این سلسله را ادامه داد، اما نیازی به آن نیست. زیرا موارد فراوانی دیگر، به غیر از مسائل دستوری است که وضعیت «زبان پریشی» این «کارگران» را به خوبی نشان می دهد. ما این موارد را در جایش به بحث می گیریم.

«کارگران» انتقادات ما را «حرف های پریشانی» دانسته و بر ما «بخشیده» اند. ما از این گاندی های «عمدتاً مائویست» می خواهیم که بر ما نبخشند! اگر مخالف صدیق «زبان پریشی» هستند، «حرف های پریشان» ما را رد کنند؛ «بخشیدن» را در بغل جیب شان بگذارند که شاید روزی در مراوده و رابطه شان با «مائویست ها» به کار

بیاید. اگر توان و سواد رد انتقادات اصولی ما را ندارند - که ندارند - و رندانه انتقادات ما را «حرف های پریشان» می گویند، اجازه دهند که ایشان را لوده های دروغگو و تهمت زن بنامیم.

یک: ما در مورد این جمع نوشتیم که شعار «زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتاً مائوئیسم» سازمان کارگران افغانستان عجیب به نظر می آید. برای سازمان انقلابی افغانستان غیر اصولی و غیر انقلابی است که زنده بودن مارکسیزم - لنینیسم را بیشتر از اندیشه مائوتسه دون و یا عکس آن شعار دهد. گفته می توانید کجای این حرف ها «پریشان» است؟ به جای این که حرف های ما را پریشان می خوانید، خوبست عدم پریشانی شعار خود را ثابت بسازید، مثلاً این که چگونه می توانید یکی را بیش از دیگری زنده نگه دارید؟ مثلاً، اینکه کدام جزء مارکسیزم را می کشید و به تاریخ حواله می کنید، تا «مائوئیسم» زنده تر شود؟! مطمئناً، ثابت ساخته نمی توانید، پس اجازه دهید که خود شما را مبتلا به بیماری Neologism بنامیم، همان نیولوجیسمی که «هم از لحاظ احساسی و معنایی رساننده ی پیام عقل سلیم نیست» و هم نشان دهنده «بیماران روانی و کسانی که تعادل فکری خویش را از دست داده باشند».

دو: ما نوشتیم که سازمان کارگران افغانستان در برنامه خود نوشته که «مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ پیوسته است» و عصر، عصر مائوئیسم است. می توانید بگوئید که در کجای این گفته، «پریشان گوئی» نهفته است؟ مگر شما چنین نگفته و ما آن را جعل کرده ایم؟ اگر چنین یاوه گوئی رویونیستی و ضد مارکسیستی عرضه کرده اید، چرا شهامت ندارید تا از خود صادقانه انتقاد کنید و نشان بدهید که آدم های جدی هستید؟ وقتی چنین پوده گوئی و هذیان گوئی کرده اید، آیا حق نداریم شما را «بیماران روانی» بخوانیم که «تعادل فکری خود را از دست داده اید»؟ وقتی می نویسید که «مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ پیوسته است»، چه را می خواهید بیان کنید، جز هماوا شدن با امپریالیستها و دشمنان طبقاتی پرولتاریا، ولی با یک تفاوت، آن هم با غرو فش «مائوئیسم»؟ مگر با این حکم ابلاغ نمی کنید که مارکسیزم - لنینیسم از «مود» افتاده، کارآ نیست، جایش زباله دان تاریخ است، علم نیست و اگر کسی هم علاقه مند آن باشد، باید آن را به حیث یک پدیده تاریخی مورد مطالعه قرار دهد، نه به حیث علم انقلاب پرولتاریا و زحمتکشان؟ چگونه است که با اعلام حکم «پیوستن مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ» باز هم شعار «مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتاً مائوئیسم» سر می دهید؟ چگونه است که «مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ» حواله می کنید و بعد هم شعار طولانی زنده باد، ارشاد می کنید؟ با این نوع مسخرگی، آیا حق نداریم شما را «بیماران روانی» بدانیم؟ شرافتمندانه بگوئید، چنین لاطائلات و ترهات از یک عقل سلیم ساخته است؟ آیا چنین مسخره هائی که «مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ می سپارند» و مارکسیزم را علم نمی خوانند، حق دارند دیگران را رویونیست، اپورتونیست، چاکر امپریالیسم و ارتجاع بخوانند؟

سه: ما نوشتیم که «سازمان کارگران افغانستان» در سرگردانی و تشنت تیوریک به سر می برد: با «اندیشه مائوتسه دون «دیده به دنیا» می گشاید»، «تحت درفش کبیر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، عمدتاً مائوئیسم گرد» می آید، بعد در برنامه سازمانی مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ می سپارد و تنها با مائوئیسم هم آوا شده، بعد با این هموائی «اندیشه گونزالو» را نیز قاطی می سازد که این سازمان را «در رسیدن به قله رفیع مرحله تکاملی نوین در ایدئولوژی پرولتری، یعنی به درک و دانستن مائوئیسم یاری رسانیده» است. برای این سازمان «مائوئیسم منهای گونزالو امکان وجودی ندارد». این سازمان با این نوع سردرگمی تیوریک، به سردرگمی تیوریک جدید «جنگ خلق تا کمونیسم» نیز می رسد. در یک فورمول می توان وضعیت تیوریک این سازمان را چنین ارزیابی کرد:

مارکسیزم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون (پیوستن مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ)، مائویسم، عمدتاً مائویسم، اندیشه گونزالو. این یکی از ابهامات زنده است که تاریخ جنبش چپ کشور ما برای اولین بار آن را ثبت می کند. «ولی شما به جای پاسخ منطقی، دروغ می بافید و می نویسید: «این نوزاد «ناقص الخلقه ی «سازمان رهائی» «کمالی جز نشانه گرفتن مائویسم و نیروهای پرولتری ندارد!... ما از اندیشه ی مائوتسه دون به مائویسم که بیان راستین و کاملتر تکامل آن اندیشه است، رسیدیم... ما از لحاظ تیوریک، در این مورد بخصوص از پلکان تکامل به بالا رفته ایم. تنها کسانی که مصاب نیولوجیزم و آفاشیا اند این تکامل و ماهیت تکامل را «تشتت تیوریک» نام مینهند.»

بسیار خوب. لطف کنید، تلاش تان را آغاز کنید و هر جا یافتید که «سازمان انقلابی» شما را به خاطری مورد انتقاد قرار داده باشد که از اندیشه مائوتسه دون به مائویسم رسیده اید، همه را مطلع سازید. اگر مالیخولیائی نشده اید، نوشته ما را بار دیگر مرور کنید: «در یک فورمول می توان وضعیت تیوریک این سازمان را چنین ارزیابی کرد: «مارکسیزم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون (پیوستن مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ)، مائویسم، عمدتاً مائویسم، اندیشه گونزالو». می بینید که «تکامل از اندیشه مائوتسه دون به مائویسم» مورد بررسی ما ابدأً قرار نگرفته است. ولی، آه! بحث تشتت تیوریک را با شما به پیش می بریم. آیا باور داشتن به تیوری های مارکسیستی - لنینیستی و اندیشه مائوتسه دون (به گفته شما مرحله تکاملی تیوریک آن مائویسم) و بعد این تیوری ها (تیوری های مارکسیستی - لنینیستی) را به تاریخ سپردن، اگر تشتت تیوریک نیست، چیست؟ با وجودی که تیوری های مارکسیستی - لنینیستی را به تاریخ می سپارید ولی باز هم از «مارکسیزم - لنینیسم - مائویسم و عمدتاً مائویسم» صحبت می کنید، اگر این پس رفت تیوریک نیست، پس چیست؟! آیا «نیولوجیزم و آفاشیا»ی تان را ثابت نمی سازید؛ وقتی در این عرصه مورد انتقاد قرار گرفتید، آن را «نشانه گرفتن مائویسم و نیروهای پرولتری» می خوانید؟ مگر شما توقع دارید با وجودی که مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ سپرده اید، در زمره نیروهای پرولتری به شمار بروید؟ شتر در خواب بیند پنبه دانه! این را فقط «مائویست ها»، «حزب» و «پولاد» می توانند بپذیرند، نه انسان های با مغز و با شعور.

در همین حال، «کارگران» در سندی «آشنائی با جنبش دموکراتیک نوین افغانستان» که به تاریخ ۲۲ جنوری ۲۰۱۳ در وبلاگ شان پست شده، می نویسند: «... این کاری بود که سازمان کارگران افغانستان، بدان اقدام ورزید و اکنون با شعارهای «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم اندیشه رهنا» و «جنگ خلق تا کمونیسم» خط درشت میان مارکسیسم - مائویسم و سنتریست ها می کشد. هر آن کس (به شمول «حزب»، «مائویست ها» و «پولاد») اگر فهمید که «کارگران» با شعار «زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائویسم اندیشه رهنا»، چه می خواهند بگویند، دیگران را نیز مطلع سازند.

مائوتسه دون همیشه تأکید می کرد که شاگرد مارکس، انگلس، لنین و ستالین است و راه نجات بشریت را تنها در مارکسیزم - لنینیسم می بیند. اما جالب است که عده ای بیمار که به «مائویست بودن» راضی نمی شوند و بقیه عمدتاً مائویست بودن» را نیز حمل می کنند، خلاف فکر و باور مائوتسه دون، «مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ» حواله می کنند و با وجود ادعاهای «مائویستی»، شرم نمی کنند که آموزگاران کبیر رفیق مائوتسه دون را به تاریخ می سپارند و دیگران بی شرمتر از اینان برای این بیماران کف می زنند. اگر مائوتسه دون زنده می بود و اطلاع می یافت که پارتی به نام «عمدتاً مائویست» در جنبش چپ افغانستان مثل خسک راه پیدا کرده و خز عبلات «سپردن

مارکسیزم - لنینیسم به تاریخ» را در برنامه سازمانی اش قید کرده است، به یقین با اصولیت انقلابی، آن را چنان شلاق کاری می کرد که هیچ وقت جرأت نمی کرد نام مائو را بر زبان آورد!

چهار: ما نوشتیم که گرایش افراطی سازمان کارگران افغانستان به «اندیشه گونزالو» باعث تبارز رگه هائی از «گونزالیزم» در برنامه این سازمان شده است. آیا نادرست نوشته ایم؟ آیا این برنامه شما نیست: «البته هر اندیشه ئی، اگر علمی باشد، نظیر اندیشه گونزالو - رگه هائی از اهمیت بین المللی را در خود دارا می باشد. تکامل روالمندانه و سامانمند یک اندیشه، می تواند در کلیت و عمومیت یافتن دیالکتیکی پروسه تکاملی خویش، به «ایسم» منجر شود.»؟ از سه حالت بیرون نیست: یا برنامه تان را «مائویست ها» نوشته اند تا شما را خيله خند سازند؛ یا کسی نوشته که به مرض الزایمر مبتلا است، و یا چرندگوئی کرده اید و حال شهامت ندارید تا «گونزالیزم» تان را اعلام کنید. وقتی یکی از این سه حالت (که تنها شما گفته می توانید کدام یکی آن درست است)، در این مورد صدق می کند، چرا ما را متهم به «حرف های پریشان» می کنید؟ شهامت کنید، یا گونزالیزم خود را اعلام کنید و یا گپ های فرسوده خود را پس بگیرید و یا هم تمام «برنامه» سازمانی تان را آتش بزنید، تا از این لکه ننگ نجات پیدا کنید!

پنج: ما نوشتیم که از موضع روشن و قاطع سازمان کارگران افغانستان علیه اشغال کشور، فاشیست های طالب و نقش رهبران جنبش در تکامل جنبش چپ حمایت می کنیم. ولی شما در برابر این حرف ساده، شاه فردهای خنده داری از این نوع حواله کردید: «سوال اینست که: آیا این حضرات که در جایی ما را به تشنتت "مواضع ایدئولوژیک- سیاسی" متهم میکنند، آیا خود با تائید "سیاست قاطع" ما بر ضد اشغالگران و رژیم مزدور، حین تائید و درست خواندن "این" تشنتت ما، خود در منجلاب تشنتت افتاده اند؟ یا اینکه، تشنتتی از سوی سازمان کارگران افغانستان در کار نیست، و این "هذیانات" و "برسامات" حضرات "انقلابی" بیماران روانی است که یکبار مواضع ایدئولوژیک- سیاسی ما را "قاطع" و اصولی میخواند {می خوانند}، و بار دیگر (جالب آنست که در عین سند) آنرا متهم به تشنتت بودن میکنند {می کنند}!!!»

بالعجب! «کارگران» دروغگو در عین حال رند و حيله گر هم هستند. ایشان به خوبی می دانند که در تاریخ مبارزه ضد استعمار، افراد، اشخاص، گروه ها، سازمان ها، احزاب و جنبش هائی بوده که موضع قاطع ضد اشغال داشته اند، اما از لحاظ تیوری و ایدئولوژی، در قطب های مخالف هم قرار داشته اند. اگر از کشور خود بگذریم، مگر «کارگران» نخوانده اند که در اکتوبر ۱۷۹۸، مردم قاهره به رهبری شیوخ الازهر نه تنها علیه اشغال فرانسه موضع گرفتند بلکه قاطعیت این موضعگیری شان را در قیام علیه اشغالگران نشان دادند.

البته «کارگران» به خوبی می دانند که بحث «سازمان انقلابی» بر این مسأله نیست، بلکه بر تشنتت تیوریک این سازمان است. وقتی شما خود می نویسد که «ما از اندیشه ی مائو تسه دون به مائوئیسم که بیان راستین و کاملتر تکامل آن اندیشه است، رسیدیم... ما از لحاظ تیوریک، در این مورد بخصوص از پلکان تکامل به بالا رفته ایم.» (تکیه از ماست)، چرا ما را برای این که شما را به خاطر تشنتت تیوریک و حتی پس رفت تیوریک («به تاریخ پیوستن مارکسیزم - لنینیسم» و ریختن تیوری ها و آموزش های علمی آن در انبار تاریخ) مورد نقد قرار می دهیم، متهم به بیسوادی می کنید که فرق میان تیوری و مواضع سیاسی را نمی فهمیم؟ مگر شما نمی دانید که اجزای تشکیل دهنده آموزش مارکس غیر از تیوری های فلسفی مارکسیستی، تیوری شیوه های تولیدی و به ویژه تیوری شیوه تولید سرمایه داری، و تیوری انقلاب پرولتاریائی، چه بوده می تواند؟

مگر تیوری چیست که شما و «علامه های» «شورشی» تان در مورد آن، اینقدر گردباد راه انداخته اید؟ «تیوری، سیستم مفاهیم و نظرات است. تیوری در واقع همان نتیجه فکری است که انسان ها از تنظیم و ساخته و پرداخته کردن داده های حسی به دست می آورند. یک تیوری علمی تیوری است که از پراتیک اجتماعی منشا یافته و به وسیله پراتیک اجتماعی نیز تأیید و اثبات گردد.» - مبنای و مفاهیم مارکسیسم، اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

وقتی شما مارکس و لنین را به تاریخ می سپارید، مگر جز سپردن تیوری های علمی این دو آموزگار بزرگ پرولتاریا که «از پراتیک اجتماعی منشاء یافته و به وسیله پراتیک اجتماعی نیز تأیید و اثبات گردیده است» چیزی دیگری بوده می تواند؟ اگر بلی، گفته می توانید، چه؟

پنج بحث عمده در «به پیش» شماره چهارم در مورد «کارگران» مطرح شده که نه تنها به هیچ یکی از آن ها پاسخی ارائه نشده، بلکه از پاسخ دادن، فرار و به چرندیات پناه برده شده است. اینان با تکبر اعلام کرده اند که «این تحلیل و انتقاد» وی را در آن حدی ندیده ایم که شایان جدی گرفتن و پاسخ دادن به آن باشد... «واژه» در «جمله» استفاده کردن های این «سازمان» در خصوص سازمان کارگران افغانستان، از قماش همان «افاشیا» و «نیولوجیزم» بوده است، و ما بر بیماران روانی «میبخشائیم». ولی ما مکرراً اعلام می کنیم که آقایان رویونیست! پوکی نکنید، اگر به همان «مائویزم» تان هم ظاهراً باور دارید، بفرمائید انتقادات ما را رد کنید. دا گز او دا میدان!

ادامه دارد.